

سال بیست و دوم

شماره ۹-۸

آبان - آذرماه ۱۳۲۰ شمسی

# مَجَلَّةُ اَرْمَغَانُ

تأسیس بهمن ماه ۱۲۹۸ شمسی

{ مدیر - وحید دستگردی }

## جنبش ملی ادبی

پهلم آقای تقی زاده (۱)

نهیضت ملی و جریان ترقی و تجدید که در مملکت عقب مانده پیدا میشود دیر یازود در کل شئون مدنی و اجتماعی و اقتصادی بسط مییابد و جلوگیری از تأثیرات این روح ترقی در بیک رشته از شعب اجتماعی نه ممکن و نه مفید است چه اوضاع زندگی اجتماعی و همه آثار حیات مدنی متناسب و با هم دیگر مربوط است و ممکن نیست که اغلب این رشته ها تغییر یافته و بشکلی مطابق ترتیب جدید و مقتضیات اصول زندگی دیگری درآمده و در هر زمینه طرحی نو نمایان شود ولی یکی دو فقره از امور اجتماعی بدون هیچ تغییری کاملاً بشکل صد سال پیش بماند پس تأثیر این نهیضت ناچار در آن امور نیز نمودار خواهد گردید. ولی البته تجدید و تغییر در هر رشته بیک نمو و بیک اندازه نمیتواند واقع شود

(۱) این مقاله شگرف شش سال پیش در مجله تعلیم و تربیت منتشر و پس از نشر بفوریت پاسبانان نظمیه تمام شماره های آن مجله را جمع آوری و مقاله را بیرون کشیده بجای آن یک مقاله مهملی گذاشته و درباره انتشار دادند. اکنون که قلم آزاد است ما با هزار زحمت آن مقاله شگرف را بدست آورده و انتشار میدهیم.

و روش عمل در هر يك از آنها، روحی دیگر باید باشد و متناسب میزان و کیفیت ذاتی یا عرضی بودن آنها میتوان در تصرف در آنها تندتر یا کندتر و با احتیاط تر یا بی احتیاط تر پیش رفت چه هر اندازه که امور در طبیعت عمیق تر نفوذ کرده و ریشه کهن و نیرومند داشته باشد و حتی شاید رك و بی بنیاد وجود قومی بآن پیوسته و بآن زنده باشد بر انداختن آن عرض طبیعی که در استحکام و دوام در حکم جوهر ذاتی شده دشوارتر است.

واضح است که عمل جراحی در مدل یا تا در عمده و ریه چه مقدار فرق دارد. یابن ساختن خیابان بسیار وسیعی بخط مستقیم در امتداد جنوبی خیابان باب همایون (در الماسیه) با احداث خیابان دیگری در بیرون دروازه گمرک شهر نو یا دروازه دولاب و یا ساختن شارع عامی (راه شوشه) میان طهران و کازینو از حیث لزوم رعایت احتیاط یا امکان بی پروائی چه تفاوتی است. برای چنینها و ژاپونیها کوتاه کردن زلف درازی که بآن عادت داشتند آسان نبود و در مقابل هوس جدید که بنا بر مسموع بعضی جوانان آن دو مات پیدا کرده با عملیات جراحی چشم و ابروی کج خود را اقی می کنند یعنی گوشهای چشم از بالا دوخته و پایین تر میشکافند اهمیتی نداشت همین طور تغییر و تصرف خصالی که در طبیعت استوار گردیده و در صفات یا اعراضی که با جوهر جان آمیخته و در نهاد قومی محکم نشسته و بآن سرشته سهل نبوده و نمیتوان بی باک در آن اقدام نمود.

پس از جلب توجه اساسی بر نحو اجمال باین نکته اصلی که در شرح و اثبات اهمیت و صحت آن ده دلیل و صد مثال دیگر در ده صفحه میتوان آمد بموضوع خود میگذریم.

تغییرات و اصلاحات مهمه که در ایران شروع شده لاجرم در

شعب زندگی اجتماعی حرکتی را بسوی تجدد و ترقی موجب گردیده و خواهد گردید و نمیتوان يك شعبه را كاملاً و بكلی استثنا كرد لکن چون اساس مقصود حفظ ملیت و نژاد و صفات طبیعی و اصلی قومیت ایرانیست و آنگاه اخذ پیرایه‌های تمدن مغربی و نتایج تجارب ملل ترقی یافته و آرایش همین شاهد مقصود بدانها نه تغییر ملیت لهذا در آنچه ارکان اصلی و شرایط اساسی ملیت است باید پایدارتر و حتی در تصرفات اصلاحی در آنها با احتیاط تر بود مع هذا چون در اصلی ترین صفات طبیعی هم در مقابل این انقلاب عظیم شئون بشری در عصر کنونی که تاریخه نفوذ میکند با حفظ جوهر اصلی از سیقلی گذیر نیست و تطبیق آنها با مقتضیات زمان و احتیاجات عصری ضروری است لهذا راهی باید گزید که ضامن هر دو معنی باشد یعنی جنبش عاقلانه و متین نه جمود مطلق و نه رقص بازلزه که باعث زیر و رو شدن همه اساسهای ملی گردد.

بنابر آنچه ذکر شد در کار زبان و بعضی آداب ملی و خط باید پیشوایان فکری مملکت و اولیای ودایع ملی کمال حزم و نهایت احتیاط را مرعی دارند بر حسب ظاهر گمان نمیرود کسی هواخواه غیر ازین باشد جز افراد معدودی کم مایه و بی تأمل و کم عمق و بیبایک با قول فرنگیها Excentrique که ظاهراً معادل صحیح فارسی آن همان اصطلاح «خل» خودمان است یعنی در موضوع اصلاحات زبان اگر رویه اصلاح یا عبارت صحیح تر توسعه و تا حد معتدل تصفیه مخالفینی از یمن و یسار باشد اکثریت بزرگی در دست راست خواهد بود که واسطه عادت و تربیت قدیم خود بکلی یا بمیزان مفراطی در طریقه قدیم خود جامد بوده و متوجه تاثیر فوق العاده انقلاب عظیم علمی و طوفان مهیب بنیان کن یاسیل کوه انداز تحولات اساسی در عصر کنونی یعنی دوره تمدن از قرن دهم هجری باین طرف و مخصوصاً عصر ماشین نیستند و غافلند از اینکه این طوفان وسیله چه

رحمت و چه نعمت اثر خود را در کل شعب مدنی خواهد داشت و جز موافقت و استقبال یامدارا و سازش با آن راهی برای حفظ ملیت خود نداریم چنانکه هم بسط قدرت و پیشرفت یونانها و رومیها که مد دریای تمدن بود هم ایلامارمغل که جز سیل وحشی خرابی و کشتار چیزی نبود آثار خود را در ممالکی که در تحت تأثیر آنها آمدند بطور نمایان گذاشت تا چه رسد به تمدن مغربی امروزه که بطور منظم و با وسائل فوق قوای طبیعی بشری و بسرعت متصاعد پیش میرود. شاید این طبقه اشیخاص در عین تصدیق اینکه با اسب و استر نمیتوان کار اتوموبیل و لکوموتیف را کرد گمان دارند که با لغات و وسائل نقلیه حیوانی و چهار پایان باریب نمیتوان معانی اتوموبیل و لکوموتیف و موتوسیکل و کامیون و تراموای و تانک را ادا و با لغات بلم و کرچی یا اسامی ماهیها کشتیهای کروازور زیر دریائی و تورپیل انداز و ضد تورپیل و غیره و با لغات مرغها آیروپلان و زیپلان و غیره را بجزحمت و دقت بیان کرد و همه آنچه را که در تحت معنی آیه و خلقتنا لهم من مثله ما یرکبون (۱) مندرجست بوسیله لغت سازیهای غلط انداز نظیر لغت سازی وزارت انطباعات سی و پنج سال پیش که فهرستی برای لغات موضوعه خود ظاهراً در رونامه اطلاع آن زمان نشر و تراموای را (مثلثة المراکب) و پستخانه را (مرکض) اسم میگذاشت میتوان نامی داد. اگر چه گمان نمیرود که حتی در طبقه قدیمی مشربها نیز چنین عقاید تفریطی باین حد پیدا شود و یقین است که اغلب از شدت بیم از هرج و مرج ادبی و زبانی چندان اقبالی به هیچ جنبشی مطلقاً یا بحرکت جدی نداشته و بآن تن در نمیدهند. اما در دست چپ تصور میکنم تقیض این طبقه تفریطی عده زیادی از افراطیون باشند که بهمه ملاحظات ضروری پشت پا زده و رعایت اصول حزم را در کار زبان ننمایند و اگر

نادراً چنین اشخاصی باشند یقین است باوجود اشخاصی که امروز مدار وزارت  
 جلیله معارف هستند چنین حمله بر اساس زبان ملی ما پیشرفت نخواهد داشت  
 پس اصولاً و در نیت اصلی نگارنده اختلافی با عقلای طرفداران سعی در تصیفه و توسعه  
 تدریجی و طبیعی زبان ندارد ولی شاید در طریقه آن که اهمیت عمده دارد  
 رویه ها از کمی باهم فرق پیدا کنند و آن در این است که نگارنده را عقیده  
 بر آنست که ما تاریخی قدیم و تمدنی کهن و آدابی دیرینه داریم که نباید از  
 اهمیت آنها در حیات ملی آینده خود غفلت کنیم و خوشبختانه این سرمایه  
 قدیم ما باوجود حملات اقوام بیگانه بایران و مخصوصاً استیلای کلی خارجی  
 یونان و عرب و مغول و تسلط ممتد قبائل ترکی غزنوی سلجوقی و خوارزمشاهی  
 و آق قویونلو و قرا قویونلو و غیره نه تنها از میان نرفته بلکه خللی عمده  
 نپذیرفته که مایه وحشت و حتی روح زبان ملی ما در جسم مولود جدیدی  
 که از استخراج بعضی لغات خارجی بلغات ما پدید آمده برقی و تکامل خود  
 مداومت نموده و بهترین و عالی ترین و شیرین ترین و دلنوازترین ادبیات تاریخ  
 ایران را در همین دوره رستخیز ادبی خود پس از هضم عناصر خارجی بوجود  
 آورده است .

هر چند دین قدیم شاید برای حفظ صفا و خلوص نسل زناشوئی با  
 خویشاوندان را ترویج میکرد ما برآی العین دیدیم که امتزاج و ترکیب نژاد  
 اقوام در انگلستان و فرانسه و ترک های عثمانی بر کمال و جمال آنها افزوده و  
 قوای معنوی و خصائل جلیلی آنها را قوت داده و نظیف تر ساخته است حالا  
 که ما زبانی شیرین و لطیف با مایه ادبی مانند گنج فنا ناپذیر داریم نباید آنرا  
 بتعصبات ناپسند ضایع کرده و این طفلك زیبا و شیرین و دلربا را اگر چه از تخم  
 قبیله خودمانست بدلیل اینکه مادرش از طایفه دیگرست بچاه بیندازیم .

علاقه مندی بایران باستانی مایه تجسین و تبریکست ولی مقدم داشتن احترام و محبت نسبت بپدر بزرگ یاجد هفتادین بر احترام پدر بلاصل هم افراط در پرستش مردگان کهن پوسیده است

دفعن زبان عمدی و حافظ که رك دلهای ملت ما بنغمه آنها در جنبش است و سعی در احیای زبان (گاتا) که شاید قبل از ورود قوم ایرانی بسر زمین کزونی ایران نوشته یا سروده شده است و ترجیح نکره بر معرفه یا جوان رشید بر طفل خورد سال هم مخالف ذوق است و هم منافی عقل سلیم و احساسات لطیف . قصه سختگیری بر زبان فارسی پس از استیلای عرب و موجو عمدی آثار ادبی قدیم از طرف عربها پیش از نه عشر افسانه موهوم دارد و احساسات جدید وطن پرستانه خام در شاخ ورك دادن بآن داخل بوده است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی بایستی همه کتب عربی و فارسی را بگرد تا قصه مشکوک در آب انداختن و امق و عذرای فارسی را بحکم عبدالله بن طاهر امیر خراسان در تذکره الشعراء دولت شاه پیدا کند

بلکه حقیقت مطلب آنست که زبان فارسی عهد ساسانیان (پهلوی و پازندی) زبان وسیعی نبوده و ادبیاتی محدود و کتبی محدود داشته و محتاج باستعاره از زبانهای دیگر بود و بناچار تنها قوش (آرامی-هزوارش) را در کتابت اخذ نموده بلکه لغات زیادی هم از سریانی و غیره اخذ کرده بود و چون دین اسلام و بتبعیت آن زبان عربی در ایران انتشار یافت و مخصوصاً نهضتی علمی در تألیف و ترجمه کتب پیشمار در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری بزبان عربی پیدا شد بتدریج و بهرور زمان کم کم اصطلاحات علمی عربی و البته عبارات دینی نیز در زبان فارسی تا حدی داخل شد خصوصاً که مرکز تمدن اسلامی و عربی در دوره نهضت علمی در حوزة پایتخت سابق ساسانیان یعنی نزدیک طیسفون قرار گرفته

و قسمتی مهم از عمال این تمدن ایرانیان عربی نویس بودند ،

ولی این اقتباسات بطور هجوم آنی و استیلای ناگهانی پیش نیامد بلکه هر جا دایره تعبیرتک یا عبارت فارسی مشکل تر یا طولانی تر بود کم کم از لغات عربی که در افواه نیز داخل و معمول شده و مفهوم بود گرفته و این لغات جدید را بتدریج تمام در ظرف چندین صدسال هضم نمودند ، و رنه حکام عرب این اختلاط و امتزاج را بطریق اجبار بعمل نیاوردند چنانکه خواجه احمد میبندی که نوشتن مراسلات رسمی را بفارسی که سلف او فضل بن احمد وزیر برقرار کرده بود منسوخ و مجدداً عربی را برقرار نمود نه عرب بود و نه وزیر پادشاه عربی .

اگر استقراء و مذاقه صحیحی بعمل آید دیده خواهد شد که در دوره اول ادبیات فارسی یعنی قرن چهارم و پنجم هجری تا احتیاج ضروری یا سهولت ادای مقصود موجب همیشه از لغات فارسی به عربی نمی پرداختند و حتی وضو و صوم و صلوة اسلام را نیز آبادست و نماز و روزه نامیدند ، بهمین جهت است که ما هنوز هزارها لغات مأنوس فارسی داریم که اگر در قدم اول بآنها برگردیم جواب قسمتی از احتیاجات ما را خواهد داد .

افراط در بازگشت بزبان مرده قدیم در زشتی فرق زیادی بابرگشتن بسنت سر پا گذاشتن مردگان در دخمه ها برای کلاغها و لاشخوران و ازدواج با خواهران و دختران که بقول فردوسی «عجم را چنین بود آئین و داد» ندارد ، انتخاب بعضی لغات غیر مأنوس با وجود چندین کلمه لغات مأنوس برای همان همان معانی از ذوق سلیم دوراست .



از خرده گیری بر آنچه گفته یا میگویند و شده یا میشود گذشته و طریقی را که بنظر این جانب اتخاذ آن در تصفیه و توسعه تدریجی زبان و محدود ساختن

آن بقدری ضروری برای وسعت احتیاجات مدنی یا احیای لغات مانوسه مناسب و موافق رویه اعتدالت ذیلاً بیان مینماید :

۱- تشکیل انجمن عالی شبیه به اکادمی ادبیات اروپائی لازمست که مرکب باشد از نخبه وزیده اهل علم و ادب بشرایط ذیل :

(الف) اهل ذوق سلیم بوده و جنبه افراطی و تفریطی و (خالی) نداشته باشند .

(ب) در ادبیات قدیم ما و زبان فارسی ادبی و تاریخ مفصل ایران دوره اسلامی احاطه کامل داشته و مابه کافی از عربی و اقلاً دوزبان اروپائی و در صورت امکان قدری ترکی نیز داشته باشند .

(ج) پیرو عقاید شاذه و افراطی مانند تغییر دین مملکت یا تصفیه کلی نژاد یا تبدیل کلی آداب ملی حتی زبان و مآه و سال و جمعه و نظائر آنها بآداب اروپائی یا طعن در تمدن مغربی و نفرت از کلیه آثار آن و مدعی انحصار مواهب و برکات خداوندی بخاک و قوم ما و سرقت نیوتن و ایششتاین از شیخهائی و خواجه نصیر طوسی نباشند .

(د) طرفدار بحث و تحری حقیقت و روح تساهل بوده و دارای استبداد رأی نباشند .

۲- ترتیب قاموسی مشتمل بر کلیه لغات عربی که در فارسی واقعاً داخل و معمول و مانوس بوده و جزو فارسی شده است (مخصوصاً قبل از استیلای مغول) بدیهیست درین کار اکتفا بآن لغاتی باید بشود که در فارسی فصیح و ادبیات آن استعمال عمومی یافته است نه لغاتی که صاحب بن عباد (اگر فارسی مینوشت) استعمال میکرد یا صاحب تاریخ و صاف (که بخضال خود فارسی نوشته) بکار برده است مثلاً ابله و احمق فارسی شده ولی معتوه با آنکه در بعضی



فارسبهای آخوندی آمده باشد نباید داخل فارسی شمرده شود و فرق بین آنها مثل فرق ایرانیت اهل عرب ورامین است با روسهای متوطن بندر پهاوی .

۳- انجمن مزبور اعلان رسمی نماید که ازین بعد استعمال لغات عربی صرف که در قاموس مزبور در نمره ۲ موجود نیست جز پس از صدور تجویز رسمی در انجمن و نوشتجات روا نیست یعنی استعمال آنها تقییح نماید نه آنکه باحتساب و زندان جلوگیری نماید والبته در کتب دبستانی و نوشتجات رسمی هم از راه اداری منع توان نمود .

۴- اجرای عین عمل مذکور در نمره ۲ و ۳ نسبت بلغات فرنگی که از صد سال باین طرف در فارسی داخل شده اند یعنی انقراء و تدوین آنها و جلوگیری از دخول جدید و رواج استعمال لغات تازه فرنگی جز پس از قبول و تصدیق رسمی از طرف انجمن .

درین باب يك نکته نیز هست که رعایتش مهم است و آن اینست که نسبت بلغات اروپائی باید میان اسم ذات و اسم معنی فرق گذاشت یعنی در اسامی اشیاء و ادوات هم نسبت بگذشته و هم در آینده بیشتر مسامحه و تسهیل میتوان نشان داد ولی در الفاظ و اصطلاحات راجع بمعنویات نه تنها در آینده حتی الامکان هیچ اجازه نباید داده شود بلکه حتی لغات فرنگی ازین قبیل را که در گذشته هم داخل شده اند باید ثانیاً از سرحد ایران خارج نموده و اجازه اقامت نداد . مثلاً تلگراف و اتوموبیل را نباید از زبان ما خارج کرد ولی کلمه کنتون را از اداره تجارت و کامپانی را از اداره صناعت ولایت و پرسنل را از وزارت مالیه و رفوزه را از وزارت معارف و پار که را از وزارت عدلیه و پنجاه لغت دیگر را از وزارت خارجه هر قدر هم برای خود جا کرده باشند باید دور انداخت و بجای آنها کلمات فارسی یا عربی گذاشت .

۵- باید تدوین فرهنگ جامع و محیطی شامل لغات فارسی کابیه کتب ظم و اثر فارسی از قرن چهارم تا قرن نهم و دهم و لغات فارسی که در کتب عربی ضبط شده و در صورت امکان به علاوه لغات مأنوسه مستعمله در زبانهای محلی ایران که در فارسی فصیح معادل درستی ندارد و یا هم دارد ولی این یکی زیباتر یا متضمن جنبه مخصوصی در معنی است اقدام شود، مخصوصاً تدوین این لغات زبانهای محلی (البته آنها نیز که تاحدی عام و مأنوس هستند) برای این منظور خوبست که در موقع ضرورت برای مراجعه و اقتباس لفظی از آن برای یک معنی که عربی یا فرنگی آن از ناچاری معمول میشود یا خواهد شد مهیا باشد علاوه بر اینها اقدام بجمع و تدوین لغات از افواه نیز که تاحال هیچوقت بعمل نیامده باید برای اولین مرتبه در ایران اوصورت بگردد که نه تنها از زبانهای محلی که شعب زبان فارسی هستند بلکه از خود فارسی دری زبان مردم طهران و اصفهان کاشان و کرمان مایه فراوانی برای لغت فارسی بدست خواهد آمد که در کتب فرهنگ ابدأ ضبط نشده است. ازین کلمات همین حالا صدها در زبان عامه جاری است که در کتب نظم و نثر هم نمیتوان پیدا کرد تاچه رسد بفرهنگها که فقط برای شرح بعضی لغات متروک و غیر مأنوس قدیم اشعار فارسی نوشته شده نه برای تدوین اجزای ترکیبی یک زبان زنده (که بدبختانه تا امروز برای زبان فارسی قاموسی بمعنی عصری این کلمه نوشته نشده و ازین حیث از آرمینیا و ترکها هم عقب تر مانده ایم) برای مثال میتوان کلمه سن را ذکر کرد یعنی جانوری که بزراعت صدمه میزند که در هیچ فرهنگ نیست در صورتی که در اوستا بلفظ سینو آمده و چون مستشرقین فرنگی در تفحص لغات شرقی بفرهنگ و قاموس مراجعه میکنند و اغلب از لغات زنده که در زمان مردم دایراست بیخبرند لذا هیچ مترجمی این قطعه اوستارا که این کلمه در آن آمده نتوانسته درست تفسیر کند و بعضی ملخ و بعضی مکس و غیره ترجمه کرده اند.

این فرهنگ در صورت امکان باید نه تنها شرح و تفسیر لغات را بفارسی و عربی بطور کامل و در موارد حاجت با معادل اروپائی آن نیز حاوی باشد بلکه باید برای هر لغت شواهد کافی و متعدد و آنچه ممکن است زیاد از کتب مشهور و منظوم برای طرز استعمالات و کیفیت ترکیب آن در جمله بندی و موارد استعمال و معانی مختلف آن و مخصوصاً جنبه های مختلف يك معنى (nuances) داشته باشد (۱) که این آخری خود يك نکته بسیار مهم و بلکه در درجه اول و اهمیت است و بدون این شواهد بمحض ذکر يك کلمه فارسی با تفسیر آن بکلمه دیگر هیچ منظوری حاصل نشده و بلکه موجب گمراهی غریبی میگردد. مثلاً اگر کلمه (یار) را بمعنی یاور و معاضد و بت را بمعنی خدای جمادی ثبت کنید يك خارجی از روی همین فرهنگ همه اشعار سعدی و حافظ را که در آنها یار و بت بمعنی معشوق و صورت زیباست غلط فهمیده و بیت

« یارم چو قدح بدست گیرد / بازار بتان شکست گیرد »

را بزبان خود باین مضمون ترجمه میکنند که معاون من هر وقت قدحی بدست میگردد بازار خدایان جمادی شکست میگردد و اگر یار را بمعنی معشوق ضبط کنید این عبارت را که اهل سنت خلفای چهارگانه اولی را چار یار پیغمبر میدانند بچهار معشوق تفسیر خواهد کرد و اگر بر طبقه بعضی فرهنگ نویسان قدیم نوشته شود یار دو یاسه معنی دارد، ۱- معشوق ۲- همدست ۳- رفیق و شاهد ذکر نکند طبقه و مورد استعمال لغت درست بدست نخواهد آمد و در نوشته که از روی ترکیب کلمات از روی فرهنگ کذائی ترتیب داده شود استعمالات بسیار مضحک و غیر طبیعی

(۱) یکی از بهترین سرمشقها برای نوع قاموس در زبانهای عصری قاموس عظیم انگلیسی اکسفورد است که البته تقلید آن بمقیاس کوچکی هم مفید است.

پیش خواهد آمد این شرح مختصر که شاید برای اهل خبثت بدیهی است برای نکته که در ذیل امره (۶) خواهد آمد مقدمه لازمست .

۶- پس از مهیا شدن مقدمات فوق که شاید برای وزارت جلیله معارف مستمع نباشد (۱) میتوان بران تصفیه تدریجی فارسی بطریق ذیل اقدام نمود :

(الف) - از کلمات عربی هر کدام که معادل تام معنی آن ولو در یکی از موارد استعمال آن لفظی فارسی صحیح و مأنوس (۲) دوره اسلامی موجود باشد آن کلمه عربی از قاموس لغات مجازة عربی حذف و آن کلمه فارسی بجای آن برقرار و اعلام شود مشروط باینکه آن لغت فارسی در هر گونه جمله بدیهای مختلف عینا وبدون کم و زیاد جانشین آن لفظ عربی بتواند باشد بدیهی است اگر این کلمه فارسی فقط برای يك نوع از موارد استعمالات آن راست بیاید کلمه عربی نسبت بسایر معانی بسایر طرق استعمال خود باقی و جاری میماند تا برای آنها نیز کلمه فارسی صحیح و مناسب و مطابقی پیدا شود این رویه ممکنست بتدریج ومدتی مدید با کمال دقت و احتیاط تعقیب شود و یقین است که بانقلیل تدریجی کلمات عربی فارسی شده از فرهنگ فارسی رایج بمرور زمان زبان فارسی هم صاف تر و هم مستعد تر و توسعه میشود ، چه هر چه کلمات خارجی کمتر شود در موارد ضرورت اقتباس کلماتی نو از عربی غیر معمول در فارسی یا از لغات فرنگی در مواردیکه کلمه فارسی مناسب یا عربی مأنوس برای يك معنی پیدا نشود سهلتر میشود .

(۱) خوشبختانه شنیده میگردد که قسمتی از این کار بدست یکی از سزوارترین اهل آن یعنی فاضل متبحر آقای دهخدا که گنجی اندوخته از معلومات درین زمینه و ذوق سلیم و مستقیم دارند در کار انجام است .

(۲) نه مثل کلمات پر خیده و ابر خیده که جعلی و ناصحیح و لغت دسانیر است و نه مانند پژواک و چمپوت که اگر صحیح هم باشد غیر مأنوس است و نه مثل واژه بمعنی کلمه که هم جعلی و هم نا مأنوس و اصلا غلط است .

(ب) برای هر معنی جدید از احتیاجات مادی یا معنوی تمدن مخصوصاً برای معانی و تعبیراتی که از اروپا وارد شده یا میشود انجمن مزبور پس از بحث مشروح و ممتد و غور کافی و اقتراح در جرائد و فرستادن يك سؤالنامه چاپی متحدالعمل برای استفتاء در همین موضوع بارکان عام و ادب ایرانی و جمع آوری جوابها و نتایج تحقیقات پس از مرور و دقت کافی نتیجه رأی خود را اعلام نماید، درین موضوع عطف نظری بطریقه که دانشمندان معاصر عرب برای همین مسائل اتخاذ کرده و میکنند و مراجعه بکتاب عربی کنونی و آشنائی کامل با آنها بسیار مفید است چه ادبای عرب در مصر و سوریه درین امر بسیار دقیق و محقق هستند

(ج) برای انتخاب لفظی در مقابل يك معنی جدید (مثلاً کلمه «mentalité» فرانسوی و یا «weltanschauung» آلمانی) باید در جاتی قائل شد و این فقره بمعنی تعیین این درجات و تقدم و تأخر آنها کمال اهمیت را دارد و در واقع کلید اصلی منظور این بحث است.

بعقبده نگارنده این مسطور کلمات مأنوس فارسی که در کتب فارسی فصیح و مخصوصاً اثر بطور کافی استعمال و در موارد مختلف استعمال یافته درجه اول دارد (مثلاً کشادنامه برای note verbale) در درجه دوم یعنی در مواردیکه چنین کلمه فارسی پیدا نشود ولی اتفاقاً کلمه عربی بسیار معمول عوام فهم و عام الاستعمال که در واقع هزار سالست جزو زبان فارسی شده موجود باشد چنین کلمه نه تنها بر لغات اوستائی و پارسی قدیم (هخامنشی) و پهلوی ترجیح حتمی دارد بلکه بر کلمات فارسی اسلامی بسیار مهجور و غیر مأنوس هم که شواهد زیادی از استعمال آن در دست نیست مقدم است (مثلاً برای ترجمه «autcrité و dignité» کلمات حیثیت یا قدر یا منزلت یا شوکت و حکم یا نفوذ و غیره

بر لفظ چمک که در فرهنگها ذکر شده مقدم است و همچنین شاید کلمه ترجمه بر لغت پچوه) در درجه سوم یعنی وقتی که برای معنی مقصود و لازم نه کلمه فارسی و نه عربی مأنوس مناسب پیدا شود ولی هم کلمه فارسی اسلامی نامأنوس و هم عربی غیر رایج برای آن معنی موجود باشد درین صورت نیز اگر لغت فارسی صحیح و معنی آن مسلم و مورد استعمالش بوسیله شواهد کافی معین باشد البته آن لغت بر عربی مرجح است مثلاً کبسته بجای شیخم الحنظل (که گیاهست) یا دنیاروبه بجای خمطه که باز گیاهست (ولو از اصل سریانی هم بوده باشد و کیمخت بجای مزرغب (چرم مخصوص از ساغری اسب و غیره) و دارا فرین بجای اربوس بمعنی تکیه گاه و هكذا.

در درجه چهارم آنجا که هیچ کلمه فارسی دوره اسلامی نه مأنوس و نه مهجور برای معنی منظور و ادای مراد بطور صحیح و کافی پیدا نشود و لغت عربی مأنوس نیز موجود نباشد و امر دائر شود بین اختیار کلمه عربی قح و لغت مرده ایران قدیم یا الفاظ فرنگی. لاشک کلمات عربی هر چند که در فارسی عام الاستعمال نبوده و یا بین عوام رایج نیست ولی بکلی بیگانه و وحشی هم نیست مشروط بر اینکه از حیث لفظ نیز بسیار ثقیل و متنافر نباشند بر کلمات فرنگی حتماً و حتی بر لغات مشکل و وحشی (۱) اوستائی و فرس قدیم و پهلوی هم مقدم است

مثلاً عبارت معذالك که عربی صرف است بر «فروهروم» فرس قدیم و عبارت لهذا بر «اوهرادی» همان زبان تقدم دارد در درجه پنجم کلمات نا مأنوس زبانهای قدیم ایرانی نیز در صورت انحصار لفظ بآن و يك کلمه فرنگی اگر خیلی دراز و وحشی نباشد بر کلمات فرنگی علی الاطلاق ترجیح دارد

(۱) مقصود از کلمه وحشی معنی لغوی آنست یعنی غیر مأنوس و نا آشنا نه معنی اصطلاحی

چون ظاهراً در بین طبقه دارای عقل و ذوق سلیم عمده نقطه موضوع بحث همین درشقی اخیر خواهد بود مخصوصاً مسئله اختیار بین لغات متروکه قبل از اسلام از پهلوی و اوستائی و فرس قدیم (هخامنشی ۱) و بین لغات عربی که کاملاً داخل زبان فارسی نشده و برای عامه کمتر مأنوس است یا در بعضی موارد مربوط باسامی اشیاء بین لغات لاتینی و یونانی یا فرنگی عصری لهذا باید این مطلب کاملاً تشریح شود که در این باب نیز البته لطافت کلمه و خوش آهنگ بودن آن و عدم غلظت و خشونت و تنافر و غرابت شرط است که طباع زودتر بالفظی انس گرفته و رغبت نمایند و باین جهت گاهی کلمه قدیمی ایرانی و گاهی کلمه عربی وحشی تراست و باید از آن صرف نظر نموده و دیگری راگزید. مثلاً برای سال قحطی و خشکسالی البته اختیار کلمه دشیار فرس قدیم و دثبار اوستائی بر جدید عربی ترجیح دارد (اگر خشکسال خود بهتر نباشد) ولی از آنطرف اصطلاح بردالعجوز یا ایامالعجوز برای پنج روز آخر سال حتماً از کلمه «همسید میثدیه» ترجیح دارد ولی مهمتر از این نکته هم آنست از مطابقت معنی قدیم کلمه ایرانی و طرز و مورد استعمال و ترکیب آن در جمله‌ها و معانی مختلفه حقیقی و مجازی و استعاری و جنبه‌های مختلف آن معانی با معنی مقصود اطمینان کامل حاصل شود و این فقره جز با داشتن شاهد فراوان در زبان اصلی با روشن بودن معنی آن در هر مورد حصول پذیر نیست و اخذ يك کلمه از فرهنگ لغات یا يك مورد استعمال و گذاشتن آن بجای يك کلمه معمولی دیگر در تمام موارد استعمال این یکی موجب تولید جمله‌های عجیب و فوق‌العاده مضحکی میشود که میتوان گفت «این چنین چینی خدا خود نافرید». شواهد این مدعا بشمار است مثلاً یکی از شاگردان دبستان

(۱) البته هخامنشی اسم خاندان سلطنت بوده نه اسم قوم یا زبان ولی چون برای زیبایی پادشاهان آن سلسله استعمال کرده اند ما اسم صریحی نداریم محض توضیح این کلمه اضافه شد.

مرحوم میرزا رضاخان بگشلو «قزوینی» لابد در فرهنگ‌نگی دیده که آمیغ را بمعنی حقیقت نوشته است (۱) که اگر اصلی داشته باشد شاید معنی ماده یا جوهر و حقیقت بعضی اشیاء یعنی آمیزش و ترکیب آنها در موردی مجازاً استعمال شده باشد آنوقت خیال کرده و بعد گروه پیروان بگشلو و مؤلف داستان ترکتازان هند که در واقع ترکتازان بر زبان بد بخت فارسی بودند نیز به پیروی آن پیشقدم خیال کرده اند که بقول آن طلبه و واضع علیه‌الرحمه لفظ آمیغ را در مقاله کلمه عربی حقیقت وضع کرده و لهذا در همه موارد استعمال این کلمه و صفتهای ترکیبی آن لفظ آمیغ را بآن معنی بکار انداخته و گفتند «این کپ آمیغ ندارد» یعنی این حرف حقیقت ندارد و «چم آمیغی این واژه اینست» یعنی معنی حقیقی این کلمه چنین است و «دریاب آمیغهای برهنه» یعنی فهم حقائق مجرد و هكذا و همچنین بعضی دشمنان عرب برای انتقام گرفتن از سعد بن ابی وقاص و قتیبه بن مسلم کلمه ناب را که برای شراب بی درد و نحو آن استعمال شده و از کلمه پهلوی *اناب* یعنی *بی آب* و چکیده آمده بمعنی مطلق لفظ عربی «خالص» گرفته و از آن زبان ناب و محبت یا مهر ناب ساخته و شاید «روی کردن نابا» یعنی توجه خالصانه نیز ترکیب بندی نمایند.

واضحست که اصلاً بی اطلاعی از طریقه استعمال کلمات در زبانی در موقع مجاوره اقتباس و استعمال صحیح و بموقع آنرا مشکل و استعمال نامناسب آنرا بقایت مضحك میسازد.

آشنائی داشتم که لغت فرانسه و فارسی نیکلا را حفظ کرده بود و از روی این مایه برای من گاهی میخواست کاغذ فرانسوی بنویسد و مثلاً چنین مینوشت:

mou âme votre sacrificiel premièrement j' espère que votre nature honorée est approchée de la santé.

(۱) در صورتیکه آنها شامدی ندارد و در لغت فقط بمعنی آمیزش و مقاربت با انسان آمده.



که مقصودش این بود: روحی فداکِ اولا امیدوارم مزاج شریفتان قرین سلامت است. در نظیر همین موضوع یعنی استعمال زبان قومی از روی کتاب لغت یا يك مورد استعمال خاص و عدم اطلاع صحیح از طرز استعمال کلمات در افواه عندلیب فصاحت فارسی فاضل سخن سنج سخن پرداز آقای جمال زاده که ذوق سلیم و سرشار را با زبان شیرین و تحقیق انتقادی توأم ساخته در زمیۀ بحث دیگری مطلب را به بهترین وجهی بیان نموده و از آن جمله گوید (۱):

«..... خارجیهائی که میخواهند فقط بتوسط کتاب و درس زبان فارسی را یاد بگیرند این زبان باین آسانی را پس از مدتها تحصیل طوری حرف میزنند که ما ایرانیان را از شنیدن آن خنده دست میدهد مثلاً عثمانیها که تعلیم و تعام زبان فارسی در مدارسشان مجبوری بوده مبلغی لغات برای کلمۀ دوست و عشوقه میدانستند از قبیل یار - دلدار - جانان - دلبر - نگار و غیره ولی نمیدانستند که این یار مثلاً آتش را با «انبر» بجان میزند و یا ضرب دست او بچهره رقیب گستاخ «چک» و «کشیده» نامیده میشود...»

باری بزرگترین عیب اقتباس قسمتی از کلمات اوستائی و بهاوی گذشته از نا مانوس و وحشی بودن اکثر آنها معلوم نبودن طرز استعمال و معنی صحیح آنها در جمله بندی و مدلول حقیقی و مجازی آنها در زبان اصلی است و این نکته چنانکه در فوق در نمره (۵) بیان شد مهم ترین شرایط است در واقع وقتی که با عقل طبیعی بی آرایش و ذوق سلیم فکر کنیم می بینیم که در خود طبیعت نیز دوری و جدائی طولانی از يك خوبشاوند که گاهی حتی اصلاً در همه عمر ملاقاتی روی نداده و مصاحبت و الفت ممتد با يك بیگانه و انس زیاد باو در موقع اختیار یکی بر دیگری شخص را در ترجیح نوه

عمومی نا دیده بر دوست قدیم ایام جوانی و همشاگردی دبستان خود مردد میسازد. فرض کنید جوانی از ایل عرب و رامین را در موقع ازدواج مخیر نمائید بین يك دختری از ایل اسانلوی خوار و يك صیبه عربی از اهل سودان و نوبه در افریقا آیا آن «آنسه» خرطومی یا ام درمانی را بر خانم خانواده خوانین ترکی نژاد همسایه در ایالت طهران محض خاطر وحدت نژادی قدیم و اینکه اجداد هر دو از یمن بوده و در «یعر ب بن قحطان» بهم میرسند ترجیح میدهند.

درین مقوله سخن بسیار است و میتوان ده برابر این صفحات چیز نوشت و مطالب را روشن تر ساخت لکن نباید بحق دیگران در صفحات مجله شریفه «تعلیم و تربیت» تجاوز و در استفاده از مهمان نوازی اداره مجله اسراف کرد پس سخن را کوتاه کرده و همین قدر گوئیم که امور علمی و ادبی راتنها با احساسات ملی نمیتوان فیصله کرد و مخصوصاً همان علاقه مندی ملی مقتضی آنست که در مسئله باریک زبان ملی ما که خوشبختانه مثل زبان بعضی اقوام بیمایه تهی دست نبوده و میراث پر ثروتی دارد بغایت محتاط بوده و آن را که در حکم جسم شریف مردی برنا و خوش اندامست مانند خرگوش سفید و خوک هندی تخته مشق عملیات جراحی عنیف نسازیم و استخوانهای زنده آنرا بریده و دور انداخته از استخوان حیوانات مستحائنه حفریات زیر زمینی بجای آنها وصله نمائیم که بیم آنست که از ریشه کندن درختی آسان ولی ریشه بندی نهالی نا موزون در خاک و آب و هوای دیگر دشوار باشد چنانکه میترسم لغات زبانهای تاریک و مرده ختی و سومری در پیکر زبان ترکی عثمانی هم باسانی لحیم نشده و پیوند نگیرد اگرچه چون هر مملکتی مقتضیات

دیگر دارد (۱) اظهار نظری در بعضی اقدامات ممالک همسایه درین زمینه با آنکه در تاریخ عالم نظیر ندارد شاید حق و سزاوار نباشد و باید گفت «ابادیگران مرمرکار نیست» لکن تصور چنان عملی که از جریان آن خبر میرسد یعنی ایجاد زبانی نو و صدور حکم بهضم فوری آن برای مغز و ذوق ایرانی دشوار است.

امیدوارم ذوق خوش ایرانی موافقت با دفن زبان فردوسی و سعدی و نبش قبر زبان کیومرث (۲) ننموده و این احساسات راجع به نهضت ملی و احیای آداب و سنن نیاکان را که خود مایه مسرت است در امر زبان بافراط و شتاب عنان ندهد چه درعین آنکه احیای تدریجی بعضی آداب و شعائر مستحسنه ملی از لغات و مخصوصاً اصطلاحات زیبای قدیم ایرانی مطلوب است اقدام کلی و وسیع درین موضوع اخیر و یا توسط بقوای اجباری و مداخله شمشیر در کارقام خلاف ذوق و متانت ایرانیست.

زبان ما خوشبختانه بواسطه آمیختن دوزبان بسیار با سرمایه و توانگر شده ملکی نو بر ملک میراثی مادر اختیار ما در آمده و همانطور که انگلیسی این ثروت عظیم لغت و تعبیراتی را که بوسیله اختلاط لاتینی با زبان اصلی (واو در نتیجه استیلای خارجی) خدا باو ارزانی داشته باریشه کن کردن و تبعید افسات لاتینی از زبان خود بر باد نمیدهد ایرانی نیز گنج بی پایان و تمامی ناپذیر زبان عربی را باید در اختیار خود نگاه داشته و از دست ندهد و ثروت موروثی را تباه ننماید.

(۱) گویا نگارنده محترم درین قسمت از مقاله خود شرحی راجع با اقداماتی که در خصوص تغییر خط و زبان و لغت درین اواخر ترسکهای عثمانی نموده اند داشته که وزارت معارف آن دوره نظر بمقتضیات دوره شاه سابق حذف و کمی جرح و تعدیل کرده است

(۲) زبان کیومرث بطورکتابه از زبان اولین بشر ذکر شده ورنه کیومرث شخص تاریخی نیست و همچنین است یعرب بن قحطان که در فوق ذکر شد که شخص تاریخی نبوده و مقصود از آن اولین عرب است.

البته در این باب کمال مراقبت لازمست چه خطر خیالات خام برای ملل خیلی بیش از آنست که بدو تصور میشود و در همین زمان خودمان سه چهار مثال نمایان و فوق العاده از تأثیر عظیم اینگونه خیالات در ملل بزرگ داریم و بی شبهه طاعون فکری هم در سرایت کمتر از طاعون هندی و تبتی نیست خصوصاً که در عهد گذشته ظهور و شیوع طاعون و وبا در تحت تأثیر اتفاقات بوده و بهمین جهت وسعت دایره سرایت آنها بسته بقضا بود ولی وبای امروزی را يك دیوانه میتواند بوسیله بازکردن صد شیشه میکروب وبا در منبع آب يك شهری چنان عمومی و مهلك و انتشار آنرا برقی سازد و اتوموبیلها و قطارهای راه آهن و هوا پیمایان نیز در يك روز آنرا در اکناف مملکت منتشر نمایند که کمتر کسی جان سلامت در ببرد.

اظهار اندیشه فوق منافی این حقیقت نیست که نگارنده این سطور در اصل مطالب یعنی لزوم توجه بتوسعه زبان و تطبیق آن بااحتیاجات عصری و تصفیه تدریجی از کلمات خارجی بی لزوم با هر صاحب نظری از هواخواهان اصلاح زبان موافق است چنانکه یقین دارم که آنان نیز با وحشتی که بنگارنده از امکان حرکت بی رویه درین امر باریک روی میدهد شریکند و نیز یقین است که با رعایت نکات مشروحه در فوق این بیم و هراسی که بر جمعی از علاقه مندان بزبان ملی کنونی زوی داده زایل میشود خصوصاً که در همان مدارج اوایه اصلاحات یعنی نمره ۱ تا ۵ کار واجب زیاد بوده و سالیان دراز برای کارکنان ترقی و توسعه زبان بهترین مشغله موجود است و ایجاد سه فرهنگ برای لغات فارسی دوره اسلامی و لغات عربی رایج در فارسی و فرهنگ فرانسه بفارسی یا انگلیسی بفارسی جامع و کامل و صحیح و دقیق خود بهترین خدمتی است که فضیلتی يك عصر بآن پردازند و خوشبختانه برای تدوین لغات فارسی دوهزاران کتب فارسی نثر و کتب عربی نیز مایه کلمی موجود است.

محض مثال برای استفاده از کتب عربی درین زمینه نمونه ذیل ذکر میشود:  
 اخیراً خود نگارنده برای موضوعی که اندکی مربوط به علم نجوم بود لغتی فارسی برای شعرای یمانی (۱) و معنی کلمه «Héliaque» فرانسوی که اولین طلوع صبحی یا آخرین طلوع مغربی يك ستاره را گویند تفحص می‌کردم و در هیچ فرهنگ نیافتم ولی ادلی درزیج عربی کوشیار پیدا شد که گوید شعرای یمانی را بفارسی « وراهنك » گویند و دومی در مفاتیح العلوم خوارزمی که بهمین معنی برای طلوع صبحی به عربی تشریح و بفارسی کنار شبی و برای طلوع مغربی ستاره به عربی تعریب و بفارسی کنار روزی ضبط کرده است و البته این يك ققره دو صدها نظار دارد بر سبیل مثال ذکر شد.

خوشبختانه آثار حزم و حکمت و مراجع باهل در اقدامات دولت و وزارت جلیله معارف نمایان است و امید است در بین افراد نیز خیالات پخته تر و تصرفات متناسب تر گردد و بدین نکته بیشتر توجه شود که مراجع باهل یکی از شرایط اساسی هر کاریست و همانطور که برای جراحی و کجالی مصاحبت چند روز با حکیم نور محمد هر قدر هم شیرین سخن و دلپسند باشد کافی نیست و صرف عمری برای کسب حذاقت لازمست برای تصرف در مزاج سالم زبانی زنده که فقط بقصد مزید و جاهت و زیبایی آنست هم نسخه ادیبی لازمست که بتواند خط و خال را با سر انگشت هنر نه با انگشت اصلاح نماید ورنه بدون احاطه در زبان و ادبیات عرب و عجم یا اقلاً اطلاع کافی از لغات فصیحه آنها ممکن است که کلمه عربی مصطلح مجلس و کلمه فارسی - انجمن - را به کنگش غیر معروف و نکره که با احتمال قوی ترکی است تبدیل کنیم یا مثل ترجمه جدیدی از لفظ «credit» فرنگی که

(۱) بزبانهای فرنگی « Sirius » معلوم است که اسم این ستاره در اوستا بیشتریا است و شاید تصور شود که کلمه تیر در فارسی مناسب است ولی چون این لغت بعطارد نام داده شده نمیتوان بشعری اطلاق کرد.

نظر رسید عمل کنیم که قصد تبدیل کلمه اعتبار به فارسی خالص کلمه نسیه عربی را ظاهراً بگمان اینکه فارسی است اختیار نموده اند در صورتیکه نسیه از نسیئی است که نقل است از عربی بمعنی تأخیر و عقب انداختن کاری و در قرآن نیز بمعنی کبیره عقب انداختن ماهها از محل خود آمده و ترجمه «différer» یا «ajourner» تواند شد.

خلاصه مراد از این مقاله سه چیز است در درجه اول حتی الامکان لزوم نهایت خودداری از اقتباس کلمات و عبارات و اصطلاحات و ترکیبات و جمله بندیهای فرنگی خصوصاً در معنویات و جهاد برضد این کار زشت که قبیح و شذاعت آن محتاج بیان نیست (مانند محاوره بعضی اشخاص نادان که گویند این اقدام افه ندارد یعنی تأثیر ندارد)

در درجه دوم احتراز از احیاء کلمات مهجور و فراموش شده زبانهای مرده ایرانی مگر در بعضی موارد و برخی اصطلاحات باقیین بصحت معنی و تناسب با ذوق و سهولت انس.

در درجه سوم اجتناب از اقراط و سرعت در مبارزه برضد لغات عربی خصوصاً در آنچه بدان حاجت است یا سهولت ادارا متضمن است . چون قصد نگارنده این سطور که خود مدعی اهلیت این موضوع

نیست جز بحث و اظهار آنچه درین مبحث مهم بر خاطر میگردد نبود امیدوارم انتقادی که از بعضی جنبه های قدیمی مشربان یا تند روان فکر تصفیه یا مفرطین در تقلید تجدید پرستان (۱) خارجی یا آنها که نسبت باحیای دین و مآثر قدیم ایرانی پرشورند در عرض کلام بعمل آمد زنده یا خدای نخواستہ از راه طعن بر کیش قدیم یا آداب باستانی یا شیوخ فضلائی قدیمی خودمان یا جوانان وطن دوست خوش نیت یا ملل دوست خارجی دیگر که مارا حق مداخله در صلاح کار آنها نیست فرض نشود که چنین قصدی دورترین امور از نیت نگارنده میباشد .